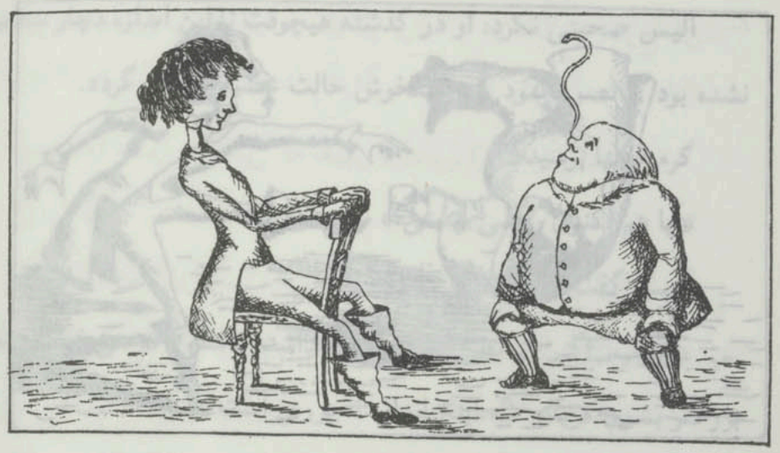

«ای کاش هیچکدام از موجودات روی زمین تا این اندازه از خودراضی نباشند!»

کرم صدپا گفت:

«به مرور به آن عادت خواهی کرد!» و برگ گیاه را به دهانش گذاشت و شروع به دود کردن آن کرد.

این دفعه آلیس متانت بیشتری از خودش نشان داد و صبر کرد تا بازهم به صحبت ادامه بدهد. یکی دو دقیقه بعد، کرم صدپا برگ گیاه را از دهانش درآورد و خمیازه‌ای کشید و خودش را تکان داد. سپس از بالای قارچ به پائین رفت و به داخل علف‌ها خزید و گفت:

«یك طرف، شما را از قد بزرگ خواهد کرد، و طرف دیگر، شما را کوچك خواهد کرد.» آلیس به فکر فرو رفت که: